



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

حفاظت از زیست بوم: آیا راه حل رشد سبز است؟

از سایت مارکسی ۲۱

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی



اردیبهشت ۱۴۰۱

«آلوده‌سازی کره‌ی زمین نه به این علت است که انسان حیوانی به‌ویژه کثیف است و نه به این علت که تعداد انسان‌ها بسیار زیاد. معضل در جامعه‌ی انسانی است، در راه و روش تولید ثروت اجتماعی این جامعه، توزیع و استفاده از آن و کار انسان برای استخراج منابع طبیعی این سیاره. اما فقط زمانی که آغازگاه اجتماعی بحران شناخته شود، آن‌گاه می‌توان آغاز به طرح‌ریزی اقدامات اجتماعی مناسب برای حل آن کرد.»

این گفتاورد از زیست‌شناس و فعال محیط زیست آمریکایی بری کومونر در سال ۱۹۷۱ است. این واژگان پنج دهه بعد بیش از پیش به‌روز و هنوز از اولویت برخوردار هستند.

عناصر بی‌بازگشت و سرمایه‌داری فسیلی

هیچ سیستم اجتماعی در تاریخ بشریت هم‌چون سرمایه‌داری فسیلی چنین گسترده و عمیق در سوخت‌وساز طبیعی دخالت و آن را نابود نکرده است، به‌نحوی که ما در بطن یک بحران برای موجودیت کل سیستم زمین قرار داریم.



یخ‌های قطبی در حال ذوب شدن هستند و قطر آن‌ها همواره کاهش پیدا می‌کند که پیامدهای وخیمی برای کره‌ی زمین دارد. سال‌های متمادی فرض مسلط و رایج این بود که تغییرات اقلیمی به‌طور خطی انجام می‌گیرند. اما یافته‌های علمی نشان می‌دهند هنگامی که به نقاط به‌اصطلاح بی‌بازگشت اقلیمی برسیم، این تغییرات اقلیمی به‌طور ناگهانی رخ می‌دهند.

ولع سرمایه به انباشت زخم‌هایی عمیق و باز بر کره‌ی زمین ایجاد کرده است. آن‌چه را مارکس «شکاف» علاج‌ناپذیر در بافتارمندی سوخت‌وساز اجتماعی» توصیف کرد، به شبکه‌ای تنگاتنگ شکاف جهانی بدل شده است که پژوهش‌های پیرامون سیستم زمین این روند را تحت اصطلاح «عناصر بازگشت‌ناپذیر اقلیمی و سیستم زمین» خلاصه می‌کنند. پژوهش‌گران امروز از بیش از ۱۶ نقطه‌ی برگشت‌ناپذیر حرکت می‌کنند.

تغییرات کوچک می‌توانند عواقب فراگیر و بزرگی داشته باشند

این نقاط در سیستم زمین حاوی یک چیز مشترک هستند: تغییرات کوچک می‌توانند پیامدهای بزرگی داشته باشند که اغلب به خودی خود تشدید می‌شوند. به‌طور نمونه: با گرمایش اقلیمی یخچال‌های دائمی ذوب می‌شوند؛ حدود یک ششم کل سطح زمین مناطق یخبندان دائمی محسوب می‌شود. بقایای گیاهان و حیوانات در بستر این یخبندان‌های دائمی به‌صورت کنسرو حفظ می‌شوند.



امواج در حال ذوب شدن در یخچال‌های قطبی جزیره‌ی ویز در دریای کارا قطب شمال. یک ایستگاه هواشناسی روسیه در سال ۲۰۱۶ به دریا سقوط کرد.

با ذوب شدن مواد آلی، این مواد را میکروارگانیسم‌ها تجزیه می‌کنند، دی‌اکسیدکربن و متان موجود در آن‌ها آزاد می‌شود که به نوبه‌ی خود باعث افزایش اثر گازهای گلخانه‌ای می‌شود. به همین دلیل برخی پژوهش‌های اقلیمی از این فرض حرکت می‌کنند که توقف گرمایش جهانی ۱/۵ تا ۲ درجه‌ی سانتی‌گراد در درازمدت حتی دشوارتر از آن است که تاکنون تصور می‌شد.

در بحبوحه‌ی بحران اقلیمی

در این میان پژوهش‌ها و گزارش‌های بی‌شماری منتشر شده‌اند که همه‌ی آن‌ها پیامدهای وخیم تغییرات اقلیمی را توصیف می‌کنند: طوفان‌ها، سیلاب‌ها، دوران‌های طولانی گرمای شدید، خشک‌سالی، کمبود و نابودی محصولات کشاورزی، گرسنگی، میلیون‌ها آواره و پناهنده‌ی اقلیمی، افزایش بیش‌تر سطح آب دریاها، ذوب شدن سریع‌تر قطب‌ها و یخچال‌ها؛ به‌طور خلاصه: این امر فقط تهدیدی برای تخریب محل

زیست میلیاردها انسان، انواع حیوانات و گیاهان نیست بلکه روندی است که از مدت‌ها پیش آغاز شده است.

چه گونه می توان این فاجعه را متوقف کرد؟

اما بخش بزرگی از جنبش اقلیمی مطمئن هستند که خود سرمایه‌داری می‌تواند راه‌حلی برای حفاظت پایدار از زیست‌محیط ارائه کند. «سرمایه‌داری سبز» نام طرح و ایده‌ای است که بر اساس آن بایستی سبز شدن سیستم فسیلی سرمایه‌داری به مرحله‌ی اجرا درآید. در آلمان حزب سبزها از این موضع دفاع می‌کند. روبرت هابک یکی از رهبران این حزب مطرح کرده است: «بازارها می‌توانند هم‌چون سگ موادیاب راه‌حل صحیح را پیدا کنند.»

در واقع براساس سطح پیشرفت‌های علمی و فناوری کنونی، بشر از مدت‌ها پیش می‌توانست دوران انرژی فسیلی را پشت سر بگذارد؛ در واقع مجبور است اقدامات ضروری را برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای انجام دهد. انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند در مدت کوتاهی جایگزین منابع انرژی حامل دی‌اکسیدکربن شوند و با برنامه‌ریزی اجتماعی هوشمندانه‌ی پایدار — به‌طور نمونه در بخش حمل‌ونقل — می‌توان انتشار دی‌اکسیدکربن را به‌شدت کاهش داد. صنعت انرژی و حمل‌ونقل مسئول انتشار بیش از نیمی از دی‌اکسیدکربن در سراسر جهان هستند.

رشد سبز: شکست بازار

اما عکس این روند اتفاق افتاد. از زمان نخستین «اجلاس اقلیمی» حدود سی سال پیش در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو، جامعه‌ی بین‌المللی در چندین کنفرانس بر اقداماتی تاکید کرد که براساس آن‌ها می‌بایستی بازار به‌عنوان ابزاری تنظیم‌کننده برای حفاظت از زیست‌بوم به‌کار گرفته شود. همان‌طور که می‌دانیم این اقدامات هیچ نتیجه‌ای نداشتند. هر سال با رکورد جدیدی از نرخ تمرکز گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر زمین روبه‌رو هستیم. بر این اساس اعتماد به بازار امری نادر و بدیع به‌نظر می‌رسد. نگاهی به فعالیت‌ها در بخش‌های اقتصادی انرژی و حمل‌ونقل با سوخت فسیلی و انتشار بیش از پیش دی‌اکسیدکربن در این بخش‌ها نشان می‌دهد که بازار فاصله‌ی بسیار زیادی تا سبز کردن سرمایه‌داری دارد.

شکوفایی سرمایه‌داری فسیلی

در حال حاضر براساس بانک داده‌های ردیاب جهانی نیروگاه‌های زغال سنگ [Global Coal Plant Tracker] هنوز ۶۶۰۰ نیروگاه زغال سنگ در جهان مشغول به‌کار هستند. علاوه بر این ۱۰۵۲ نیروگاه مجوز ساخت دریافت کرده‌اند یا در حال ساخته شدن هستند. جای تعجب نیست که تجارت جهانی زغال سنگ کماکان در حال شکوفایی است. تولید جهانی زغال سنگ در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۸/۱۳ میلیارد تن و

ده سال قبل از آن بالغ بر ۷/۰۵ تُن بود. کُنسرن‌های آلمانی در سال ۲۰۲۰، ۱۰۷ میلیون تُن زغال سنگ قهوه‌ای استخراج کردند که ۳۳۰,۰۰۰ تُن از آن صادر شد. در آلمان هنوز ۱۹۷ نیروگاه زغال سنگ در حال کار هستند. دولت آلمان تصمیم گرفته است که نخست در سال ۲۰۳۸ آخرین نیروگاه زغال سنگ را تعطیل کند.

بالاترین رکورد مصرف نفت

همچنین مصرف نفت پیوسته ادامه دارد: برای نخستین بار در تاریخ بشر مصرف جهان نفت به مرز ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ بشکه رسیده است. یعنی مصرف ۱۰۰ میلیون بشکه ۱۵۹ لیتری در روز. این میزان نفت براساس گزارش نشریه‌ی اینترنتی **کلیمار پورتر** معادل یک قطار باربری با واگن‌های نفت به هم پیوسته از جنوب ایتالیا تا دماغه‌ی شمالی [نروژ] است. حتی در آلمان نفت پس از دو دهه پس از «گذار از انرژی هسته‌ای به انرژی تجدیدپذیر» همچنان مهم‌ترین منبع انرژی است.

حمل و نقل — در جاده‌ها، آب و هوا — به‌طور کامل به نفت فسیلی وابسته است. در سال ۲۰۲۰ حدود ۶۳/۷ میلیون خودروی جدید به‌فروش رسیده‌اند که فقط ۱۷ درصد از آن‌ها خودروهای برقی هستند که بدیل اکولوژیک نیستند. ۸۳ درصد از خودروها کماکان کروی زمین را با موتورهای درون‌سوز [احتراق داخلی] آلوده می‌کنند. در تحلیل نهایی سرمایه‌داری فسیلی و کُنسرن‌های مرتبط با آن همچنان می‌توانند به فعالیت خود بدون توجه به تغییرات اقلیمی، نقاط برگشت‌ناپذیر و مرزهای ظرفیت تحمل زمین [کرانه‌های اکولوژیک] ادامه دهند.

رشد سبز و حزب سبزها

اعتماد به بازار در حوزه‌ی زیست‌بوم بجا نیست. حزب سبزها پیرامون این موضوع نظر دیگری دارد: «ما در برنامه‌ی انتخاباتی‌مان ایده‌هایی را برای مسیری آینده‌دار به سمت رفاه عادلانه‌ی اقلیمی، ارزش‌آفرین و نوآور تدوین می‌کنیم. این کار از طریق بازار انجام می‌گیرد که در آن راه‌حل‌های آینده‌نگر از طریق محرک‌های هوشمندانه و انگیزه‌های صحیح خود را به‌کرسی می‌نشانند. رفاه آتی ما بستگی به این دارد که تا چه میزان به‌عنوان یک کشور صنعتی بتوانیم زیست‌بوم و اقتصاد را به خوبی با یک‌دیگر پیوند دهیم.» این واقعیت که اعتماد به بازارها در سال‌های متأخر به‌سرعت کاهش یافته است، بر حزب سبزها پوشیده نیست. متناسب با این برداشت، برنامه‌ی سرمایه‌گذاری زیست‌بومی توسط دولت پیش‌بینی شده که بایستی مشاغل زیادی را ایجاد کند. با این حال این به معنای گسست با ایده‌های نئولیبرالی نیست. سرمایه‌داری سبز ترکیبی متناقض از ایده‌های بازار آزاد، غنی‌شده با رگه‌هایی از «اکوکیزیسم» است.

مرزهای رشد سبز

مفاهیمی مانند این که باید «توانایی بالقوه‌ی زیست‌بومی» بازار را آزاد کرد، معرف ایده‌ی «سرمایه‌داری سبز» هستند. المار آلتواتر دانشمند علوم سیاسی به‌درستی توضیح داد که این توانایی به چه معنایی است: «بی‌تردید سرمایه‌داری سبز بایستی مقرون به صرفه باشد و برای سرمایه‌گذار سودآور بشود. بنابراین بایستی مازادی تولید شود که بتوان از آن سود «سرمایه‌گذاری سبز» را اخذ کرد. این امر بدون رشد غیرممکن است و بنابراین سرمایه‌داری نیز مانند سرمایه‌داری فسیلی سیاه به رشد وابسته است.»

چنین سیستمی بیش از پیش مستعد بحران است

طبیعت به کالا تبدیل می‌شود. همین مساله برای کارفرمایان «سبز» نیز صادق است: آن‌ها براساس رقابت مجبورند در تولید سرمایه‌گذاری کنند تا پول بیش‌تری از طریق فروش کالاها دریافت کنند، این پول بایستی برای دریافت پول بیش‌تر دوباره سرمایه‌گذاری شود. مؤسسه‌ای که از توانایی کافی در این مبارزه‌ی رقابتی برخوردار نیست، ورشکست می‌شود. چنین سیستمی بیش از پیش مستعد بحران است.

بحران صنایع خورشیدی

نمونه‌ای از این امر بحران صنعت خورشیدی در آلمان از سال ۲۰۱۰ است. کاهش شدید یارانه‌های فتوولتائیک توسط دولت آلمان منجر به کاهش شدید سود، ورشکستگی و بیکارسازی گسترده، از جمله در شرکت بیترفلد - ولفن یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سلول‌های خورشیدی در جهان شد. در حالی که در سال ۲۰۱۱ حدود ۳۵۰ تولیدکننده‌ی سلول‌های خورشیدی در آلمان وجود داشت، این نرخ در سال ۲۰۱۹ بالغ بر چند ده تولیدکننده بود. شمار شاغلین از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ در بخش صنایع خورشیدی از ۱۵۶,۷۰۰ به ۴۲,۸۰۰ نفر کاهش پیدا کرد. در سال ۲۰۲۰ تعداد شاغلین در فتوولتائیک در آلمان بالغ بر ۳۱,۰۰۰ نفر - کاهش ۸۰ درصدی طی ۱۰ سال بود.

منفعت زیست‌بومی کم‌اهمیت

سهم انرژی‌های بازیافتی در آلمان از کل مصرف انرژی اولیه (PEV) صرفاً ۱۷ درصد است. هیولای دی‌اکسیدکربن (نفت معدنی، گاز طبیعی و زغال سنگ) همراه با انرژی هسته‌ای (که جزو انرژی‌های بازیافتی محسوب نمی‌شود) در سال ۲۰۲۰ هم‌چنان بالغ بر ۸۳ درصد از تولید انرژی است. این نسبت در مقایسه‌ی جهانی بهتر نیست: علی‌رغم نرخ رشد بی‌سابقه‌ی انرژی بادی (۲۰۱۹، ۲۱/۱ درصد) و انرژی خورشیدی (۲۳/۸ درصد)، سهم کل انرژی‌های تجدیدپذیر فقط ۱۱ درصد مصرف انرژی در جهان است. بنابراین اساس بازار قطعاً شرکت‌های «سبز» را به ارمغان می‌آورد. با این حال آن‌ها در درجه‌ی نخست از پیشرفت فناوری برای کسب سود استفاده می‌کنند. منفعت زیست‌بومی بسیار حاشیه‌ای و کم‌اهمیت است. اگر این شاخه‌ی صنعتی سودآور نباشد، بازار فرو می‌پاشد، سرمایه‌گذاران پا پس می‌کشند، آن‌هم با تبعات ویران‌گر

- هم برای شاغلان و هم برای چرخش انرژی بیش از پیش مبرم و ضروری. رقابت و اقتصادی مبتنی بر سود نمی‌توانند از ظرفیت‌های فناوری استفاده کنند، به همین دلیل نیز توسعه‌ی پایدار واقعی متحقق نمی‌شود.

آیا راه‌حل فناوری بهتر است؟

با این حال طرفداران رشد سبز می‌خواهند در ما این باور را ایجاد کنند که راه‌حل فناوری بهتر است. اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه مخمصه‌های طرفداران فناوری سبز می‌شویم.

دروغ سبز: «سوخت کشاورزی»

به‌طور نمونه «سوخت‌زیستی»: «سوخت کشاورزی» نه پایدار است و نه سازگار با زیست‌بوم و شرایط اقلیمی (مراجعه شود به مقاله‌ای در سایت marx21: «[سرمایه‌داری پایدار وجود ندارد](#)»). مناطق وسیعی از جنگل‌های بارانی در آسیا، آمریکای جنوبی و آفریقا برای کشت مواد خام مانند روغن نخل، نیشکر و دانه‌های سویا قطع می‌شوند. در این فرآیند مقدار زیادی دی‌اکسیدکربن آزاد می‌شود. تخریب جنگل‌ها و خاک‌های نارس زغال‌سنگ اندونزی را در برخی مواقع به سومین تولیدکننده‌ی انتشار دی‌اکسیدکربن در جهان تبدیل کرد. نویسنده‌ی کتاب «دروغ سبز»، کاترین هارتمن می‌گوید: «به جای سوخت "آرگانیک"، نابودی جنگل‌های آبی، آلودگی زیست‌بوم، تصرف زمین‌ها و انتشار بیش‌تر دی‌اکسیدکربن در باک خودروها می‌ریزیم - و گرسنگی. رونق "سوخت کشاورزی" تشدیدکننده‌ی معضلات اجتماعی در سراسر جهان است. اگر بخش زیادی از زمین‌های کشاورزی برای کشت گیاهان انرژی‌زا استفاده شوند، پیامد این امر رقابت بر سرزمین‌های کشاورزی برای کشت مواد غذایی و بالطبع گرسنگی افراد بیش‌تری است. در صورتی که در مزارع جهان علوفه و گیاهان انرژی‌زا کشت نمی‌شدند، چهار میلیارد انسان دیگر می‌توانستند از تغذیه‌ی خوبی برخوردار شوند» (مصاحبه‌ی کامل marx21 با کاترین هارتمن).

اجبار رشد

ایده‌ی اساسی سرمایه‌داری سبز مبتنی بر این فرض است که سرمایه‌داری هم بخشی از معضل و هم بخشی از راه‌حل است. اما این مساله نادیده گرفته می‌شود که رشد نیز یک جنبه‌ی «مادی» زیست‌بومی مهم دارد. برقرار و پایدار نگه‌داشتن رشد سبز فقط با کاربست دائمی بیش‌تر مواد (خام، کمکی، ماشین‌آلات، کارافزارها و دیگر وسائل برای کار) و انرژی برای تولید امکان‌پذیر است. اما حتی در صورتی که تمام بنگاه‌ها در جهان از منابع سنجیده‌تر استفاده کنند، رشد تمام بازدهی سود [از این طریق] را می‌بلعد. زیرا طبیعت نمی‌تواند منابع را با همان سرعتی تأمین کند که تحت شرایط بازار به‌مصرف می‌رسند. فقط شیوه‌ی اقتصادی‌ای پایدار است که ویژگی و سرعت چرخه‌های اقتصادی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد و این چارچوب را ترک نکند. این امر اما در تناقض با اجبار رشد سرمایه‌داری وجود دارد.

رشد سبز = سرمایه‌داری سبز؟

سرمایه‌داری به‌طور ناموزون و ناهم‌هنگام توسعه یافته و تکامل پیدا کرده است. کشورهای فقیر در مقابل کشورهای ثروتمند قرار دارند. بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی، چهار پنجم تولید جهانی و دو سوم تولید کشاورزی فقط در ۱۵ کشور متمرکز شده است. این عدم توازن نتیجه‌ای این رویکرد است که وسائل تولید در خدمت کسب سود قرار دارند و به‌طور خصوصی کنترل می‌شوند. در این جا مالکیت دولتی بر وسائل تولید چیزی را تغییر نمی‌دهد و رقابت جهانی نیز منجر به اجبار برای رشد می‌شود. بنابراین «سبزسازی» سرمایه‌داری تغییری به همراه نمی‌آورد.

چرا سرمایه‌داری سبز در نهایت شکست می‌خورد؟

هم‌چنین در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی شکاف بین فقیر و ثروتمند در حال افزایش است. دستمزدها هم‌چنین یک عامل هزینه برای کُنسرن‌های زیست‌محور هستند؛ میزان بالای دست‌مزدها، مشارکت شاغلین و این که آیا یک شرکت «سبز» در صورت کاهش سود، دست به بیکارسازی می‌زند به سازمان‌یابی اتحادیه‌ها و توانایی کارگران برای به کرسی نشاندن مطالبات‌شان دارد. ساده‌لوحانه است اگر فرض کنیم که کارفرمای یک شرکت تولیدکننده‌ی سولار [برق خورشیدی] فی‌نفسه با شاغلان «خود» مهربان‌تر رفتار می‌کند تا کارفرمای شرکت زغال‌سنگ. سرمایه‌داری هم‌چنین تخریب طبیعت را نظیر تولید، جهانی کرده است. به‌همین دلیل کُنش جهانی برنامه‌ریزی شده ضروری است. اما مانع [اساسی] تضاد بین شرکت‌ها و دولت‌های رقیب با یک‌دیگر است. رقابت و بازار با یک جامعه‌ای از لحاظ زیست‌بومی و اجتماعی پایدار سازگار نیستند.

تغییر سیستم، نه تغییر زیست‌بومی

در نهایت هیچ راهی جز امحای اقتصاد بازار و جایگزینی آن با جامعه‌ای وجود ندارد که در آن تولید و مصرف توسط کارگران و مصرف‌کنندگان به‌طور دموکراتیک برنامه‌ریزی و تعیین می‌شود. فقط در این صورت مدنظر گرفتن پیگیرانه‌ی عمل کرد چرخه‌های طبیعت امکان‌پذیر است. تحولات دهه‌های آتی تعیین خواهند کرد که آیا این سیاره را هنوز می‌توان نجات داد یا نه. در این اثنا بسیاری با استنتاج بری کامونر زیست‌شناس و فعال محیط زیست آمریکایی موافقت می‌کنند که ما به تغییرات اساسی اجتماعی نیاز داریم.

چرخش موفقیت‌آمیز زیست‌بومی چگونه امکان‌پذیر است؟

موفقیت چرخش زیست‌بومی بستگی به این دارد که چه راهی پیش گرفته می‌شود و چه کسانی کُنش‌گران این روند هستند. اگر واقعاً می‌خواهیم کره‌ی زمین را نجات دهیم، بایستی کاملاً به‌گونه‌ای دیگر تولید کنیم و بی‌درنگ سوخت‌های فسیلی، کشاورزی صنعتی کنونی و حمل‌ونقل خصوصی را کنار بگذاریم. تبعات این رویکرد چه خواهد بود؟ نائومی کلاین، مؤلف کتاب **آخرین فرصت تغییر: سرمایه‌داری در تقابل**

با شرایط اقلیمی می نویسد: «ما نمی توانیم آینده مان را به بازار بسپاریم. من یاد گرفته ام که تغییر هرگز از بالا صورت نمی گیرد بلکه بایستی از پائین آغاز شود. نقطه ی مشترک فعالان ضدریاضت اقتصادی، جنبش کارگری و جنبش زیست محیطی پتانسیل واقعی برای دیدگاهی جدید از یک نظام اجتماعی عادلانه تر است که می تواند به بحران اقتصادی و اقلیمی پایان دهد. ضرورت تغییر ریشه ای صرفاً آرزویی خیالی من نیست بلکه یک واقعیت ساده است. ما گزینه ی رادیکال دیگری نداریم.»

آینده ی سیاره به این مبارزه بستگی دارد

در اغلب تعاریف از سرمایه داری سبز رابطه ی جدیدی بین رؤسا و سیاستمداران در طبقات فوقانی جامعه مدنظر گرفته می شود. توده های مردم عمدتاً این نقش را ایفاء می کنند که در روزهای انتخابات علامت ضربدر را در جای ظاهراً «درست» آن در برگه ی انتخابات بزنند و به بازیگران سیاست و اقتصاد اعتماد کنند. این امر موفقیت آمیز نخواهد بود. زیرا از این طریق نمی توان مقاومت و کندکاری کُسنرن های انرژی فسیلی و صنایع نفتی را درهم شکست. آن ها برای این کار بیش از پیش قدرتمند هستند و از نفوذ زیادی بر سیاست برخوردارند. همان طور که با هر میلی متر پیشرفت اجتماعی برعلیه منافع سرمایه مبارزه کرد، هم چنین بایستی حفاظت از طبیعت و اقلیم برعلیه صاحبان قدرت به کرسی نشانده شود. آینده ی سیاره در این مبارزات نهفته است.

* مقاله ی حاضر ترجمه ای است از *Klimaschutz: Ist grünes Wachstum die Lösung?*

در سایت marx21 که با لینک زیر در دسترس است:

[Klimaschutz: Ist grünes Wachstum die Lösung? - marx21](#)